

نظریه هژمونی

آنتونیو گرامشی

حییب رائی تهرانی

چکیده

آنتونیو گرامشی در سال ۱۸۹۱ در ساردینای ایتالیا به دنیا آمد. وی در سال ۱۹۱۱ به دانشگاه تورین رفت و سرانجام در سال ۱۹۱۶ به فعالیت‌های سیاسی و روزنامه نگاری پرداخت. او یکی از بنیانگذاران حزب کمونیست ایتالیا در سال ۱۹۲۱ بود. تا اینکه در سال ۱۹۲۶ به جرم مخالفت با موسولینی بازداشت و روانه اردوگاه زندانیان سیاسی شد. سپس در سال ۱۹۲۷ به زندانی در میلان و از آنجا به رم منتقل گردید. وی به ۲۰ سال زندان محکوم شده بود. پس از سپری شدن دو سال یعنی در سال ۱۹۲۹، به وی اجازه نوشتن دادند و او کتاب «یادداشت‌های زندان» خود را در این سال‌ها و در زندان نوشت. سرانجام در ۲۸ آوریل ۱۹۳۷ گرامشی در ۴۶ سالگی در زندان از دنیا رفت. بعد از آن کتاب‌هایش، مخفیانه برای چاپ به مسکو فرستاده شد.

آن‌چه در این مقاله بدان پرداخته شده حول دو موضوع مورد توجه گرامشی یعنی «جامعه مدنی» و «مفهوم هژمونی» است. که هر یک بخش‌های گوناگونی از مطالعات سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی مانند احزاب، روشنفکران، مطالعات فرهنگی و غیره را به خود اختصاص می‌دهند. گرامشی نیز مانند بسیاری از نظریه پردازان هم عصر خود می‌کوشید تا احکام و استراتژی‌های مارکسیستی را اصلاح کند. وی جامعه‌ی مدنی را کلتی پیچیده و پویانده از نهادها، روابط و تشکیلات می‌داند که بین دولت و ابزار قانونی آن از یک سو و زیربنای اقتصادی از سوی دیگر قرار دارد و از طرفی آن را در مقابل دولت قرار می‌داد. موضوع مهم دیگر مفهوم «هژمونی» است؛ به بیان گرامشی، واقعیت هژمونی بر این فرض استوار است که طبقه‌ی حاکم باید به علائق و گرایش‌های گروه‌هایی که باید بر آنها مسلط شود، توجه کند و به یک موازنه‌ی منطقی با آنها برسد. به عبارت دیگر گروه‌های رهبری کننده باید با دادن امتیازات اقتصادی و تجاری به هژمونی خود تداوم ببخشند. از نظر گرامشی، هژمونی به جامعه‌ی مدنی و قهر و سلطه، به دولت مربوط می‌شود. همچنین گرامشی به بررسی نقش روشنفکران در جامعه‌ی مدنی و تحقق هژمونی پرداخته و چهار نوع روشنفکر را از هم متمایز کرده است. دو هدف عمده‌ی گرامشی که در آثار به چشم می‌خورد عبارتند از: جدال با اقتصادگرایی و جبرگرایی مارکسیستی و نیز ارائه نظریه‌هایی درباره‌ی روبنا که اهمیت و استقلال فرهنگ و ایدئولوژی را انکار نمی‌کند.

واژگان کلیدی

هژمونی - جامعه مدنی - سلطه - روشنفکر - دولت - رضایت عمومی - فرهنگ - ایدئولوژی

مقدمه

در میان نظریه‌های علم ارتباطات، نظریه‌های انتقادی از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. اساس این نظریه‌ها بر نقد جایگاه و آثار اجتماعی رسانه‌ها و پیام‌های ارتباطی استوار است.

مرحله‌ی اول این‌گونه نظریه‌ها، به دوران بین جنگ جهانی اول و دوم برمی‌گردد. در این دوران رسانه‌ها، از قدرت مطلق در برابر مخاطبان متعدد خود برخوردار بودند، از نظریه‌های این دوره می‌توان به نظریه تزریقی و نظریه وابستگی اشاره کرد. مرحله‌ی بعد؛ از پایان جنگ جهانی دوم تا دهه‌ی ۷۰ بود که در آن دوره رسانه‌ها فاقد قدرت محسوب می‌شدند. از نظریه‌های مربوط به این دوره می‌توان به نظریه‌ی تأثیر محدود، نظریه‌ی استحکام و نظریه‌ی جریان دو مرحله‌ای ارتباطات اشاره کرد.

مرحله‌ی سوم از دهه‌ی ۷۰ به بعد آغاز می‌شود. در این دوران رسانه‌ها باز هم قدرتمند فرض می‌شدند و بیشتر به عوامل محتوایی و فردی، اهمیت داده می‌شود. نظریه‌های کاشت، برجسته‌سازی و ماریپیج سکوت از نظریه‌های مربوط به این دوره هستند. برای آشنایی بیشتر با نظریات انتقادی به ذکر تاریخچه‌ی مختصری از این نظریات می‌پردازیم.

تاریخچه

پس از جنگ جهانی دوم، دو نفر از متخصصان علم ارتباطات به نام‌های هارولد لاسول و پل لازارسفلد، برای مؤسسات دولتی به تحقیق پرداختند، لاسول رساله‌ی دکترای خود را درباره‌ی تبلیغات در جنگ جهانی اول نوشت و بنیانگذار مطالعات مربوط به تبلیغات سیاسی شد. بعدها به تدوین نظریه‌ی معروف «کارکردهای وسایل ارتباط جمعی» پرداخت. وی نخستین کسی است که نقش‌های مختلفی را برای وسایل ارتباط جمعی برشمرد.

ولی لازارسفلد اتریشی، در جوانی اندیشه‌های سوسیالیستی داشت و بعد از جنگ جهانی اول به اعضای مکتب فرانکفورت نزدیک شد. لازارسفلد، تحقیقاتی را در مورد نقش تبلیغات بازرگانی در افزایش فروش محصولات انجام داد. سرانجام در سال ۱۹۳۸، دوست قدیمی‌اش آدرنو را برای همکاری به آمریکا دعوت کرد ولی از آنجا که آدرنو به دنبال ترویج اندیشه‌های سوسیالیستی بود، نتوانست در آنجا دوام بیاورد. در نهایت این دو، جزء سران دو مکتب متفاوت از یکدیگر شدند؛ در مکتب اول که مکتب غالب بوده و به نام «تحقیقات ارتباطی موسوم به اداری» هم خوانده می‌شود، جامعه‌ی دموکراتیک آمریکا با ثبات تلقی شده و بیان می‌شود که مشکل حادی نداشته و تنها باید رفتارهای قبلی مورد بررسی قرار گیرند و نیز در مورد آثار دوررس و غیر مستقیم پدیده‌های ارتباطی تحقیق شود. نظریه‌هایی چون استحکام و استفاده و رضایت مندی در این مسیر قرار می‌گیرند.

مکتب دوم؛ مکتب انتقادی نامیده می‌شود که بر خلاف مکتب غالب، بر روی کشف مشکلات و نابسامانی‌های سرمایه‌داری و دموکراسی آمریکا متمرکز است. مارکس برای اولین بار، مسئله‌ی ایدئولوژی طبقه‌ی حاکم را مطرح کرد. نهایتاً پس از پیروزی کمونیسم در شوروی و شکست آنچه که آموزه‌های مارکسیستی این دولت (شوروی) ارائه می‌داد و با سرخوردگی گروهی از متفکران سوسیالیستی در کشور آلمان، مکتبی به نام فرانکفورت به وجود آمد که یک مکتب انتقادی بود.

مارکس معتقد بود که اندیشه‌ی طبقه‌ی حاکم در جامعه، همان اندیشه‌ی حاکم است. از مفاهیم اصلی مکتب فرانکفورت می‌توان به صنعت فرهنگ، روش دیالکتیکی و مقدم شمردن فرهنگ بر ماده، فرهنگ توده انسان تک ساحتی و غیره، اشاره کرد. از طرفی مارکسیسم ارتدکس بر تضاد طبقاتی تأکید می‌کرد، در حالی که مارکسیسم اروپایی، بر از میان بردن تضاد در جامعه از طریق اصلاحات و مبارزات پارلمانی، تأکید داشت. یکی از سران مارکسیسم اروپایی، آنتونیو گرامشی است.

طبق آنچه که مکتب فرانکفورت به آن معتقد بود، تجاری شدن و ایجاد محتویات موسوم به فرهنگ توده، باعث شد که روحیه‌ی انقلابی طبقه‌ی پیشاهنگ و کارگر از بین برود و چون سرمایه‌داری، حداقل‌ها را برای او فراهم کرده، تصور می‌کند به دلیل داشتن این حداقل‌ها دیگر نیازی به مبارزه ندارد. ولی گرامشی نظریه‌ی هژمونی را این چنین مطرح می‌کند: هژمونی؛ شاخص نوعی از قدرت است که به نقش آگاهی اجتماعی، در ایجاد فرمانروایی از طریق رضایت عمومی اقدام می‌کند. در این نظریه، بیش از پیش به نقش ارتباطات در حفظ کنترل اجتماعی توصیه می‌شود. به اعتقاد متفکر دیگر مارکسیسم اروپایی یعنی آلتوسر، آنجا که دستگاه‌های سرکوب‌گر دولت نمی‌توانند تداوم داشته باشند، بنابراین دستگاه‌های ایدئولوژیک باید جای آنها را بگیرند. این خلاصه‌ای از نظریه‌ی هژمونی و خاستگاه آن بود. حال ابتدا به ذکر زندگی‌نامه‌ی گرامشی، پیشینه و سوابق او و منابع نظری وی



برای توسعه‌ی نظریه و مفاهیم اصلی آن می‌پردازیم.

زندگی نامه و شخصیت آنتونیو گرامشی

آنتونیو گرامشی در ۲۲ ژانویه ۱۸۹۱، در ساردینای ایتالیا و در یک خانواده‌ی ۹ نفری به دنیا آمد. در سال ۱۸۹۷ پدر او به خاطر سوء استفاده مدیریتی و در اصل به دلایل سیاسی، دستگیر و زندانی شد. در آن سال‌ها آنتونیو دچار بیماری سختی شد که منجر به گوزپشت شدن وی تا آخر عمر شد. از همان سال‌ها شروع به کار در یک دفتر مالیاتی کرد. در سال ۱۹۰۵، در ۱۵ سالگی، به دبیرستانی در سانتو لوسورجیو رفت و سرانجام در سال ۱۹۱۸ توانست به دانشگاه تورین برود (فیوری، ۳۰:۱۳۶۰). در سال ۱۹۱۵، گرامشی، عضو فعال حزب سوسیالیست ایتالیا شد و فعالیت روزنامه‌نگاری خود را آغاز کرد. در سال ۱۹۱۹، نشریه‌ای پرنفوذ میان چپ رادیکال و انقلابی ایتالیا راه انداخت.

در سال ۱۹۲۲، حزب کمونیست ایتالیا راه اندازی شد، گرامشی یکی از بنیانگذاران و اعضای کمیته‌ی مرکزی آن بود. وی در سال ۱۹۲۲ به عنوان عضو این حزب به مسکو رفت و بیش از یک سال را در آنجا گذراند. در همین زمان یولیا شوکت، ویولن نواز و عضو حزب کمونیست روسیه، را ملاقات و با وی ازدواج کرد. مشهور است که گرامشی مفهوم هژمونی را اولین بار در دوران حضورش در شوروی و به منظور تشریح جنبش سوسیال دموکرات روسیه مطرح کرد. سپس به کشور خود بازگشت و در سال ۱۹۲۶ و در ۳۵ سالگی به جرم مخالفت با موسولینی بازداشت و روانه‌ی زندان شد. موسولینی درباره‌ی او گفته بود: «نباید بگذاریم این مغز دیگر فکر کند».

پس از حدود یک سال، گرامشی به زندانی در میلان فرستاده شد و از آنجا به رم انتقال یافت. او به ۲۰ سال حبس محکوم شده بود. در نامه‌ای که در همین ایام به خانواده‌اش نوشته، گفته است که به سرانجام رسانیدن ایده‌هایی که تا همیشه پایدار باشند، ذهنش را به ستوه آورده و برای پایان دادن به این دلمشغولی، در حال سامان دادن به یک طرح نظام‌مند مطالعاتی است. (جرالد، ۱۳۸۲). بالاخره در ۱۹۲۹ بود که گرامشی اجازه‌ی نوشتن یافت و هشتم فوریه‌ی این سال، اولین تاریخ در «دفترچه یادداشت‌های زندان» اوست. در این سال‌ها، او وقت خود را با مطالعه‌ی تاریخ ایتالیا و اروپا، زبان‌شناسی و تاریخ‌نگاری سپری کرده بود. وی حافظه‌ی حیرت‌انگیزی داشت؛ در طول سال‌های حبس، به او اجازه نمی‌دادند کتاب‌های کمونیستی و مارکسیستی بخواند و بدین

ترتیب هر نقل قولی که در نوشته‌هایش آورده، خصوصاً نقل قول‌های مربوط به آثار مارکس، عبارت بوده از تعبیراتی که - تقریباً به طور دقیق - به خاطر می‌آورده است.

از ۱۹۳۰، گرامشی، مجموعه بحث‌هایی را با سایر زندانیان کمونیست آغاز کرد، اما اندیشه‌هایش در مورد لزوم رویکرد دموکراتیک، با سایر زندانیان سیاسی همخوانی نداشت. سرانجام آنتونیو گرامشی در ۲۸ آوریل ۱۹۳۷، پس از تحمل سال‌ها رنج و عسرت، در ۴۶ سالگی از دنیا رفت و خواهرزانش، تاتیانا، هر ۳۳ کتاب او را به صورت قاچاق از زندان خارج کرد و با استفاده از مجاری سیاسی، آنها را به مسکو فرستاد تا منتشر شوند (جرالد، ۱۳۸۲).

گرامشی، در دوران آزادی خود با روزنامه‌های رادیکال و سوسیالیست نهضت طبقه‌ی کارگر تورین در ارتباط بود و کارخانه‌های خودرو سازی فیات را مرکز فعالیت خود قرار داده بود.

به دلیل اینکه در زندان و تحت فشار بود، آثار او با تأخیر زیاد به دنیای بیرون راه پیدا کرده و ترجمه می‌شد و به همین علت نیز آلتوسر توانست قبل از وی، مطالعات فرهنگی را تحت نفوذ خود در بیاورد. ولی این مسئله با گذشت زمان حل شد. به طوری که پس از سال‌ها مهاجری دوباره اندیشه‌های وی احیا شد. به طور مثال می‌توان نمود آن را در چرخش نظریه‌ای دید که ریموند ویلیامز در ارزیابی خود اعمال کرده است و آن چیزی نیست جز روی آوردن به مفهوم هژمونی گرامشی که مشهورترین آنها مفهوم «ساختار احساس» است (جانسون، ۱۳۷۸: ۱۹۴). همان چیزی که «بنت» (Banet) تحت عنوان «رو کردن به گرامشی»، به اهمیت آن در پیشرفت مطالعات فرهنگی اشاره کرده و خانم «مگ رابی» نیز در مقاله‌ای که توجه خوانندگان را به بحران الگو در مطالعات فرهنگی جلب می‌کند، راه حل آن را بازگشت به نظریه‌ی نوین گرامشی، درباره‌ی هژمونی می‌داند (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۱۷-۲۱۶). همچنین پیدایش نظر تاجرگرایی در دهه‌ی ۸۰ در مکتب بیرمنگام نیز، مدیون نظریه‌ی هژمونی گرامشی است.

گرامشی با دیگر روشنفکران تفاوت عمده‌ای داشت و آن این بود که او از طبقه‌ی کارگر بود، نظرات و عقاید وی از تجارب و سرکوب‌های سیاسی و رنج‌هایی که متحمل شده بود، سرچشمه می‌گرفت. زیرا وی دوران کودکی دشواری را طی کرده بود، گرامشی و خانواده‌اش قربانی بوروکراسی و بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی اوایل قرن بیستم بودند. از طرف دیگر به خاطر عقایدش از سوی دولت فاشیسم گرفتار شد. گرامشی نه تنها روشنفکر مهمی در نظریه‌های مارکسیستی است، بلکه رهبر و سیاستمداری نیز بود که در عرصه‌ی نبرد اندیشه و عمل، هر دو، به مبارزه برخاست (جرالد، ۱۳۸۲).

شکل‌گیری نظریه‌ی هژمونی

گرامشی نیز مانند بسیاری از نظریه پردازان هم عصر خود می‌کوشید تا احکام مارکسیستی را اصلاح کند. زیرا بحران‌های اقتصادی در کشورهای غربی آن‌طور که مارکس پیش‌بینی کرده بود، نه تنها به بحران سیاسی نینجامید، بلکه قدرت و اقتدار هنوز در دست دولت و طبقه‌ی سرمایه دار بود.

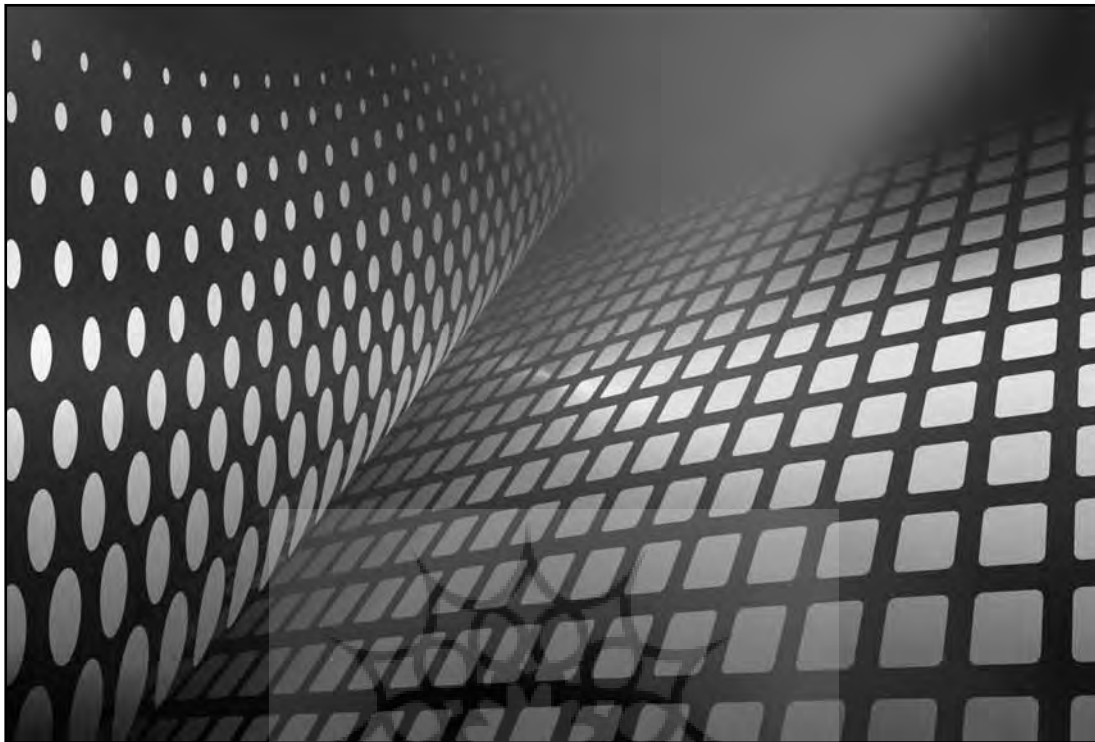
از طرفی، مفاهیم مورد نظر گرامشی طوری است که یک تعریف کلی و حاضر آماده را بر نمی‌تابد. به رغم بی‌نظمی حاکم بر برخی یادداشت‌های گرامشی، اندیشه‌های وی نقاط مشترکی با نظریه‌های انتقادی مکتب فرانکفورت به ویژه در زمینه‌های معرفت‌شناسی، نظریه‌های شناخت و ساختاری شدن فرهنگ در عصر مدرن دارد.

از نظر گرامشی، مارکسیسم صرفاً علم نیست که به تعریف مفاهیم آن پرداخته شود، بلکه یک نظریه‌ی سیاسی است که بر رهایی طبقه‌ی کارگر متمرکز است. مارکسیسم ورای همه‌ی نظریه‌هاست، زیرا انسان‌ها را هدایت می‌کند، به آنها انگیزه می‌دهد، امیدوار می‌کند و به هدایت انقلاب طبقه‌ی کارگر می‌پردازد (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۱۹-۲۱۸).

در واقع او با تفسیرهای علمی و جبرگرایانه از مارکسیسم، بسیار مخالف است و تمایل به تفسیرهایی دارد که به نقش اساسی انسان در تغییر تاریخی تأکید دارند. وی با کمونیسم مخالف است، اما نه به این خاطر که همه چیز را به اقتصاد تقلیل می‌دهد، بل به این دلیل که یک جبرگرایی انعطاف‌ناپذیر را در دل خود دارد (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۱۹).

گرامشی از نظر معرفت‌شناسی، مخالف مارکسیسم کلاسیک است که افکار و اندیشه بازتاب زیر بناست یا فرهنگ و ایدئولوژی، بازتاب شرایط تولیدی و مادی است. وی معتقد است فرهنگ، استقلال نسبی دارد و تکامل افکار و اندیشه‌ها یا روبناهای فکری، می‌تواند همزمان هم شیوه‌ی تولید و هم روبناهای فکری جامعه را تغییر دهد.

از نظر گرامشی، مبارزات طبقاتی، تابعی از شکست و پیروزی است. یعنی نمی‌توان آنها را صرفاً در حد مبارزاتی عینی و اقتصادی



تقلیل داد؛ زیرا همواره طبقه با نظرات و ایدئولوژی سرو کار دارد. گرامشی در انتقال از جبرگرایی اقتصادی مارکس به مواضع جدیدتر، نقشی اساسی داشت. وی به مارکسیست‌های جبرگرا، تقدیرگرا و مکانیکی انتقاد داشت. او مقاله‌ای به نام انقلاب علیه سرمایه نوشت و اندیشه‌ی تحولات تاریخی خودبه‌خودی را رد کرد. گرامشی عقیده داشت که برای تحقق انقلاب، باید دست به عمل زد و این کار مستلزم آگاهی از موقعیت خود و نظامی است که در آن زندگی می‌کنیم. هر چند گرامشی اهمیت عوامل ساختاری چون اقتصاد را قبول داشت ولی آن را برای انقلاب توده‌ها کافی نمی‌دانست. او اعتقاد داشت که توده‌ها برای انقلاب به یک ایدئولوژی انقلابی نیاز دارند، در کل گرامشی نقش مهمی در برتری مقوله‌ی فرهنگ و ایدئولوژی در برابر زیرساخت‌های اقتصادی و مادی داشت. همچنین گرامشی به یک رویکرد نخبه‌گرایانه اعتقاد داشت به طوری که، از نظر او روشنفکران افکار را تولید می‌کنند و آن را به توده‌ها بسط می‌دهند و به وسیله‌ی آنها این افکار را عملی می‌سازند. گرامشی نیز مانند لوکاچ بیشتر بر افکار عمومی تأکید داشت تا بر ساختارهای اجتماعی مانند اقتصاد. معمولاً نام او به همراه لوکاچ جزء دو نظریه پرداز مارکسیسم غربی می‌آید (هالوب، ۱۳۷۴: ۷۳).

هدف اصلی گرامشی از طرح مفهوم هژمونی این بود که چرا علی‌رغم آن که فاشیسم، آزادی ایتالیایی‌ها را محدود کرده است، باز هم موسولینی فاشیست، تا این حد از محبوبیت عمومی برخوردار است (مهدیزاده، ۱۳۷۹: ۳۰). آراء گرامشی در طول زمان دستخوش تغییر و تحول شده‌اند و این نشان دهنده‌ی سیر تکاملی اندیشه‌های وی است. به طوری که در اوایل دوران اقامت خود در تورین و در حول و حوش جنگ جهانی، او سینما را رد می‌کند و آن را نوعی تقلید فرهنگی می‌داند که برای کنترل و مهار هژمونی طراحی شده است. وی در سال ۱۹۳۰ در کتاب معروف خود «یادداشت‌های زندان» سینما را برخوردار از توان تکنولوژیکی می‌داند که برای مقابله با هژمونی بسیار مفید است. در واقع اتخاذ تکنولوژی‌هایی چون سینما در فرآیند مبارزه است که تفاوت گرامشی را با افراد مکتب فرانکفورت مشخص کند.

از لحاظ روش، باید گفت که مفروضه‌ی اصلی روش‌شناختی او اصالت دادن به واقع‌گرایی (رئالیسم) است؛ «او چون روشنفکری که نه به حفظ، بل به تغییر وضع موجود متعهد است، برخلاف بسیاری از استراتژی‌های ریشه‌ای، نقطه‌ی عزیمت بی‌واسطه خود را، آنچه که هست قرار می‌دهد و نه آنچه که باید یا می‌تواند باشد.» (هالوب، ۱۳۷۴: ۱۷۳).

از نظر گرامشی سیستم تولیدی از نظر تاریخی در وجود دو طبقه مشخص می‌شود؛ طبقه‌ی سرمایه‌دار که مالک ابزار تولید است

و طبقه‌ی کارگر که در خدمت اولی قرار گرفته و با رشته‌های دستمزد و هراس از گرسنگی مرگ‌آور، به بند کشیده می‌شود.» (گرامشی، کارگر کارخانه: ۱)

هژمونی و جامعه مدنی

هژمونی؛ مفهومی است که بیش از پیش، هگل‌گرایی گرامشی را نشان می‌دهد. از نظر گرامشی، هژمونی جدا از اعمال زوری است که توسط قوای دولت انجام می‌شود. طبقه‌ی حاکم ممکن است اجماع بر سر قدرت خود را از طریق وسایل ایدئولوژیک تأمین کند.

او خواهان این مسئله است که چگونه در جوامع سرمایه‌داری، برخی از روشنفکران به سود سرمایه‌داران عمل کرده و توانسته‌اند رهبری فکری و موافقت توده را به دست آورند و نهایتاً به مرحله‌ای برسند که مردم باور داشته باشند که بر خود حکومت می‌کنند.

از نظر گرامشی روشنفکر کسی است که در جامعه، فرهنگ و ایدئولوژی تولید می‌کند و به چند دسته تقسیم می‌شود:

۱. روشنفکر ارگانیک: این روشنفکرها که گرامشی خود را نیز یکی از آنها برمی‌شمارد، در زمینه‌های فرهنگی، سیاسی و اقتصادی فعالیت داشته و به طبقه، آگاهی همگون می‌بخشند. در واقع این‌ها حلقه‌ی رابط میان فلسفه و مردم هستند و هدف نهایی آنها ایجاد وحدت فرهنگی و اجتماعی به منظور جوش خوردن اراده‌های فردی است که در حالت کنونی خود ناهمگون هستند. نهایتاً روشنفکر ارگانیک را می‌توان با مفهوم ایدئولوژی برخاسته از دل مردم برابر دانست.

۲. روشنفکر سنتی: روشنفکرانی هستند که نماینده‌ی مواضع اخلاقی و ایدئولوژی طبقه حاکم بوده و خود در خدمت بسط و ترویج سلطه‌ی طبقه‌ی حاکم از طریق هژمونی عمل می‌کنند و شامل هنرمندان، فیلسوفان و شاعران می‌شود.

۳. روشنفکر عام: از نظر گرامشی تمام مردم، روشنفکر (عام) هستند ولی همه‌ی آنها، نقش روشنفکران در جامعه را ایفا نمی‌کنند. عنوان روشنفکر نه فقط شامل ایدئولوگ‌ها و فیلسوفان است، بلکه فعالان سیاسی، فن کاران صنعتی، متخصصان حقوقی و غیره را نیز دربر می‌گیرد، از طرفی همه‌ی مردم نوعی روشنفکرند. البته تحلیل گرامشی درباره‌ی انواع روشنفکر عمدتاً به اوضاع ایتالیا و سیاست داخلی و خارجی آن در دهه‌های نخست قرن بیستم مربوط می‌شود و به طور قطع نمی‌توان آن را به مقاطع دیگر تعمیم داد.

از نظر گرامشی لازمه‌ی هژمونی، جامعه‌ی مدنی است و آن را در برابر دولت سرکوب‌گر قرار می‌دهد. گرامشی از ایستگاه‌های تلویزیونی، خانواده، مدرسه، کلیسا، روزنامه‌ها و غیره، به دستگاه‌های هژمونی یاد می‌کند که افراد را به جای سرکوب، به قدرت حاکم پیوند می‌دهند. از نظر وی، سرکوب و تحکم به دولت اختصاص دارد، ولی هژمونی مخصوص جامعه‌ی مدنی است. (اندرسون، ۱۳۸۳: ۵۳) گرامشی مطبوعات را یکی از دستگاه‌های هژمونیک می‌داند که در خدمت طبقه‌ی حاکم، برای ایجاد اجماع بر سر قدرت هستند.

وقتی مفهوم هژمونی را با ایدئولوژی مقایسه کنیم، می‌بینیم که ایدئولوژی، ماهیتی ایستا دارد، در حالی که هژمونی دارای خاصیت و طبیعتی پویا و دینامیک است.

از نظر گرامشی، هژمونی یعنی تولید رضایت و اجماع فرهنگی. به عبارت دیگر هژمونی به معنای نوعی رضایت خودساخته و خودانگیخته است. بر خلاف ایدئولوژی که حالتی از بالا به پائین، زورمندانه، همراه فریب و نیرنگ دارد، اما هژمونی آن‌چنان در تمام ابعاد زندگی روزمره‌ی انسان‌ها تنیده می‌شود که در قالب عقل سلیم در می‌آید. مجموعه‌ای از عرف، عادات، راه رفتن، حرف زدن، سلیقه، رسوم و غیره که همگی می‌توانند قالبی هژمونیک داشته باشند و افراد متوجه نشوند که در سیطره‌ی هژمونی قرار دارند. ایدئولوژی بعدی سیاسی دارد ولی هژمونی بر خلاف آن دارای بعدی فرهنگی است. از طرفی براساس مفهوم ایدئولوژی آلتوسری، امکان مقاومت و مبارزه وجود ندارد، اما گرامشی معتقد است که هژمونی ترکیبی از سلطه و مقاومت است.

در تفاوت هژمونی با مفهوم ایدئولوژی، می‌توان به مطلب زیر توجه کرد:

«غرض گرامشی از کاربرد لفظ هژمونی، معمولاً نشان دادن راه‌هایی است که قدرت حاکم به مدد آنها اجماع متابعان خود را نسبت به حاکمیت تأمین می‌کند- هر چند راست است که گرامشی گاه‌گاه این اصطلاح را به کار می‌گیرد تا هم اجماع و هم زور را با یکدیگر در برگیرد. از این رو تفاوتی بی‌واسطه با مفهوم ایدئولوژی وجود دارد. زیرا روشن است که ایدئولوژی ممکن است به



زور تحمیل شود. برای نمونه، کارکردهای ایدئولوژی نژادپرستی را در آفریقای جنوبی در نظر بگیرید. اما هژمونی در عین حال، مقوله‌ی گسترده‌تری از ایدئولوژی است: هژمونی دربرگیرنده‌ی ایدئولوژی است، اما کاهش‌پذیر به آن نیست.» (ایگلتون: ۱۳۸۱، ۱۷۸-۱۷۹)

ویلیامز در بحث خود راجع به گرامشی، به خصلت پویایی هژمونی در مقابل مفهوم ضمنی بالقوه و ایستای ایدئولوژی اذعان دارد. هژمونی دستاوردی همیشگی نیست و همواره به اصلاح و تجدید و دفاع احتیاج دارد، پس هیچ‌گاه از مبارزه جدا شدنی نیست.

هژمونی: تعادلی پویا

هژمونی به وضعیتی اشاره دارد که در آن، ائتلافی موقت از برخی گروه‌های اجتماعی می‌تواند به اقتدار اجتماعی تام آنها بر سایر گروه‌های فرودست منجر شود. اعمال این اقتدار صرفاً از طریق کاربرد زور یا تحمیل مستقیم افکار حاکم نیست، بلکه از راه تأمین رضایت و شکل دادن به آن است. تا آن که قدرت طبقات مسلط، هم مشروع و هم طبیعی جلوه کند. هژمونی را تنها تا زمانی می‌توان حفظ کرد که طبقات مسلط، در شکل دادن به همه‌ی تعاریف رقیب، در چارچوب مورد نظر خودشان موفق باشند؛ یعنی باید همواره سعی در دائمی و طبیعی جلوه دادن آن داشته باشند.

گرامشی اضافه می‌کند که قدرت هژمونیک دقیقاً به این دلیل که به رضایت اکثریت تحت سلطه نیاز دارد، هرگز نمی‌تواند به طور دائمی از سوی ائتلاف واحدی از «پاره‌های طبقه» مسلط اعمال شود. به عبارت دیگر، هژمونی جهان‌شمول نیست و به حکومت همیشگی و مداوم یک طبقه‌ی خاص، تفویض نشده است. هژمونی باید تأمین، باز تولید و حفظ شود. همان‌گونه که

گرامشی گفته، هژمونی یک تعادل پویا (moving equilibrium) است که روابط نیروهای مساعد یا نامساعد، بر این یا آن گرایش را دربر می‌گیرد (دورینگ: ۳۹۱).

حفظ و تداوم هژمونی از سوی جامعه‌ی مدنی، نیازمند این است که گروه‌های حاکم به گروه‌های تابع خود، امتیازاتی از قبیل دستمزد، امتیازات رفاهی، بیمه و خدمات و غیره، بدهند. بنابراین در یک جامعه‌ی هژمونیک، میزان بالایی از اجماع و وفاق و ثبات اجتماعی وجود دارد و طبقات تحت سلطه از آرمان‌ها و ارزش‌هایی حمایت می‌کنند که مورد نظر طبقه‌ی مسلط است و آنها را به ساختار قدرت در جامعه پیوند می‌زند. بدین‌سان در جوامع سرمایه‌داری با ثبات امروز، طبقه‌ی حاکم دارای هژمونی ایدئولوژیک است. از طرفی گرچه واقعیت هژمونی اخلاقی-سیاسی است، اما باید اقتصادی هم باشد و بر نقش مهم گروه رهبری‌کننده در هسته‌ی مهم فعالیت‌های اقتصادی استوار باشد.» (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۲۴)

فرهنگ از دیدگاه نظریه‌ی هژمونی، هستی ثابتی ندارد و متأثر از مبارزات و منازعات جاری است؛ از این رو، فرهنگ توده، حوزه‌ی برخورد بین نیروهای مسلط و تحت سلطه در جامعه است. یعنی، دیالکتیکی بین حوزه‌ی تسلط و حوزه‌ی مقاومت در فرهنگ وجود دارد. بنابراین، طبق نظریه‌ی هژمونی، فرآورده‌های فرهنگی برخلاف مکتب فرانکفورت تک معنی، در بسته، تحمیلی و صرفاً به عنوان ابزار سلطه نیستند، بلکه آمیزه‌ای از جریان‌های فرهنگی از بالا به پایین، تحمیلی، خودجوش، سلطه‌گرایانه و مقاومت آمیز به شمار می‌روند (بشیریه، ۱۳۷۹: ۳۲-۳۱). از این چشم‌انداز، فرهنگ عامه را می‌توان برحسب کشمکش و مجادله بر سر هژمونی، در درون مؤسسات جامعه‌ی مدنی تعریف کرد (استریناتی، ۱۳۸۰: ۲۲۷).

در واقع تحت تأثیر نظریه‌ی هژمونی گرامشی بود که نگرش هرمنوتیکی به فرهنگ توده‌ای شکل گرفت. مطالعات جان فیسک در مورد فرهنگ توده‌ای که بر قدرت تمیز مصرف‌کننده، تعبیر و تفسیر، لذت و مقاومت مردم در مقابل فرهنگ تأکید دارد، از چنین دیدگاهی مشتق شده است (بشیریه، ۱۳۷۹: ۳۲-۳۳).

نظریه هژمونی، گرامشی و احزاب

یکی از مفاهیم و ارکان اصلی جامعه‌ی مدنی، احزاب است. نظریه‌ی هژمونی، احزاب را مدرسه‌ی زندگی مدنی می‌داند و عقیده دارد که آزادی، عملاً در شکل‌گیری احزاب باید تبلور یابد.

عناصر تشکیل دهنده و علل تداوم حیات احزاب عبارت‌اند از:

اخلاق (قدرت مقاومت در برابر تمایلات ناشی از فرهنگ کهنه)

شرافت (تصمیم خلل‌ناپذیر، جهت‌پشتیبانی از فرهنگ و زندگی نو)

لیاقت (آگاهی به عمل در راه آرمانی والا) (گرامشی، دولت و احزاب: ۱)

انتقادات وارد به نظریه هژمونی

زورگویی در یک جامعه می‌تواند علیه گروهی خاص و در جهت رضایت گروهی دیگر انجام شود. در این حالت، زورگویی به نحو شروع و سیطره‌ی طلبانه از سوی نمایندگان دولت، بکار برده می‌شود، پس همواره زورگویی در مقابل هژمونی قرار ندارد. مسئله‌ی دیگر، محدود کردن هژمونی به جامعه‌ی مدنی و سرکوب به دولت است. اینکه حتی در جوامع مدنی و نهادهای شاخص آن مانند پارلمان نیز می‌توان قوانین سرکوب‌گرانه‌ای را تصویب کرد، در حالی که خود پارلمان از مظاهر و مصادیق جامعه‌ی مدنی به شمار می‌رود.

نظریه‌ی هژمونی، تعادل پویا و همیشه در حال تغییر و تحول است. هژمونی در مقایسه، مثل یک بازی فوتبال است که فقط یک تیم می‌تواند پیروز میدان باشد، ولی در عمل و در جوامع هژمونیک، اغلب این تعادل دیده نمی‌شود و همواره یک طرف برنده است که همیشه همان طبقه‌ی حاکم است. مگر اینکه یک تحول انقلابی گسترده رخ دهد که در طی آن جایگاه طبقه‌ی مسلط و طبقه‌ی تحت سلطه‌ی هژمونی، تغییر کند؛ یعنی بازگشت به الگوی عقاید حاکم.

انتقاد دیگری که به گرامشی وارد شده است، مسئله‌ی ذات‌گرایی است. یعنی اینکه گرامشی اصل و مبنا را طبقه قرار می‌دهد، طبقه است که در جامعه، اعمال قدرت کرده، ارزش‌ها و افکار خود را ترویج می‌کند. بنابراین منتقدان معتقدند که اندیشه‌های گرامشی به نوعی ذات‌گرایی ختم می‌شود. به عبارت دیگر، طبقه‌ی کارگری را می‌توان تصور کرد که به جای اینکه به دنبال منافع



خود باشد، به دنبال منافع طبقه‌ی سرمایه‌دار است. یعنی طبقه‌ی کارگری که به حزب محافظه‌کار رأی می‌دهد. در مارکسیسم کلاسیک گفته می‌شد که طبقه، دچار آگاهی کاذب شده است و منافع خود را تشخیص نمی‌دهد و بدین ترتیب مشکل را حل می‌کردند. ولی دو نفر به نام‌های لاکلاو و موفه معتقدند که چیزی به نام گفتمان سیاسی وجود دارد که واسطه‌ی بین طبقه یا وضعیت اجتماعی و رویه و کردارهای فرد در جامعه است. لاکلاو و موفه معتقدند که یک وضعیت ساختاری و یک موضع ذهنی وجود دارد. وضعیت ساختاری یعنی مجموعه‌ی شرایط و وضعیت عینی، اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی که یک فرد در جامعه دارد و موضع ذهنی به معنای گفتمان سیاسی حاکم بر اندیشه‌ی فرد است. این دو معتقدند که موضع ذهنی و وضعیت ساختاری افراد الزاماً با یکدیگر همخوانی ندارند، یعنی فردی با وضعیت ساختاری طبقه‌ی کارگر می‌تواند موضع ذهنی، متناسب با طبقه‌ی سرمایه‌دار داشته باشد. دو نفر با وضعیت ساختاری متضاد می‌توانند موضع گفتمانی مشابهی داشته باشند و بالعکس. پس بین وضعیت ساختاری و موضع ذهنی افراد، یک رابطه‌ی ذاتی وجود ندارد و این همان چیزی است که گرامشی از آن غفلت کرده بود. لاکلاو و موفه بدین ترتیب مشکل ذلت‌گرایی در نظریه‌ی هژمونی گرامشی را حل کردند.

نهایتاً گرامشی و طرفداران او به ناچیز شمردن اهمیت عوامل اقتصادی مانند تولید مادی و توجه بسیار به فرهنگ و به طور کلی رو ساخت متهم شده‌اند. آنها به فرهنگ باوری یا Culturalism و توجه فراوان به عوامل فرهنگی و ایدئولوژی و همچنین عدم توجه به عوامل اقتصادی و خیلی انتزاعی و ایده‌آلیستی فکر کردن متهم شده‌اند.

به نظر من نظریه‌ی هژمونی، به علت ارزش دادن به مفهوم مبارزه و مقاومت در برابر فرهنگ سلطه، از اهمیت فوق‌العاده‌ای برخوردار است. هم چنین در این نظریه چرخشی در اهمیت دادن به فرهنگ، دیده می‌شود که به روبنا استقلال و خودمختاری می‌دهد و اهمیت فرهنگ و ایدئولوژی را انکار نمی‌کند.

این دو عامل سبب شده است که این نظریه، جایگاه خود را بعدها در بین نظریه‌های متفکران مکتب فرانکفورت مثل ریموند ویلیامز، بنت و غیره، بیابد و نظریه‌ای کارآمد محسوب شود.

اگر نیک بنگریم حتی امروز در برخی جوامع هم می‌توان نظریه‌ی هژمونی را به وضوح مشاهده کرد و این نشان از تعمیم‌پذیری و کاربرد بالای این نظریه دارد.

منابع و مأخذ:

- استریناتی، دومینیک، ۱۳۸۰، مقدمه‌ای بر نظریه‌های فرهنگ عامه، ترجمه ثریا پاک نظر، تهران، انتشارات گام نو، چاپ اول
- اندرسون، پری، ۱۳۸۳، معادلات و تناقضات آنتونیوگرامشی، ترجمه شاپور اعتماد، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول
- ایگلتون، تری، ۱۳۸۱، درآمدی بر ایدئولوژی، ترجمه اکبر معصوم بیگی، تهران، نشر آگه، چاپ اول
- بشیریه، حسین، ۱۳۸۳، تاریخ اندیشه‌های سیاسی در قرن بیستم، تهران، نشر نی، چاپ پنجم
- بشیریه، حسین، ۱۳۷۹، نظریه‌های فرهنگ در قرن بیستم، تهران، انتشارات مؤسسه فرهنگی آینده پویان، چاپ اول
- جانسون، لزلی، ۱۳۷۸، منتقدان فرهنگ، ترجمه ضیاء موحد، تهران، انتشارات طرح نو، چاپ اول
- دورینگ سایمن، ۱۳۷۸، مطالعات فرهنگی، ترجمه حمیرا مشیرزاده، تهران: مؤسسه فرهنگی آینده پویان
- ریترز جورج، ۱۳۸۱، نظریه جامعه شناسی در دوران معاصر، ترجمه محسن ثلاثی، تهران، انتشارات علمی، چاپ ششم
- فیوری، جوزپه، ۱۳۶۰، آنتونیوگرامشی؛ زندگی مردی انقلابی، ترجمه مهشید امیرشاهی، تهران، انتشارات خوارزمی، چاپ اول
- گرامشی، آنتونیو، ۱۳۵۶، برگزیده‌ای از آثار آنتونیو گرامشی، کارگر کارخانه، ترجمه روبرت هاکوپیان، ایتالیا، انتشارات بابک گرامشی، آنتونیو، ۱۳۵۶، برگزیده‌ای از آثار آنتونیو گرامشی، دولت و احزاب، ترجمه روبرت هاکوپیان، ایتالیا، انتشارات بابک گرامشی، آنتونیو، ۱۳۸۳، دولت و جامعه مدنی، ترجمه عباس میلانی، تهران، نشر اختران، چاپ اول
- مهدیزاده، سیدمحمد، ۱۳۷۹، «مطالعات فرهنگی: رهیافتی انتقادی به فرهنگ و جامعه نو»، فصلنامه رسانه، بهار ۱۳۷۹، سال یازدهم، شماره اول
- هالوب، رناته، ۱۳۷۴، آنتونیوگرامشی، فراسوی مارکسیسم و پسامدرنیسم، ترجمه محسن حکیمی، تهران، نشر چشمه، چاپ اول

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی